



«تکنوازی»

موسیقی ملی ایران واجد کیفیات و ویژگی‌هایی است که سبب تمایز آن از موسیقی مغرب‌زمین و گاه نیز از انواع دیگر موسیقی مشرق‌میشود. یکی از مهمترین این ویژگی‌ها، که محور اصلی سخن ماست، تکنوازی، در عمیقترین معنای آنست. و عبارت «عمیقترین معنای آن» را از آن روی می‌آوریم تا تفاوت ریشه‌ای میان آنچه که در موسیقی اروپائی «سولو» اصطلاح می‌شود و تکنوازی شرقی آشکار گردد. این تفاوت ریشه‌ای در «خلاقیتی» نهفته است که تکنوازی ایرانی بهنگام



در موسیقی ایران

دکتر محمود خوشنام

البته بدیهی است که در این انتقال شکل برداشت و تفسیر نوازنده نیز دخالت پیدا میکند ولی بهر حال آفرینشی در کار نیست. آنچه هست تفسیر آفریده‌های دیگران است. درجه‌ی مهارت و استادی نوازنده غربی غالباً بر اساس

نواختن با آن سروکار دارد و این «خلاقیت» خود از «بداهه‌نوازی» که ویژگی دیگر موسیقی ایران است مایه میگیرد، میدانیم که نوازنده‌ی موسیقی کلاسیک مغرب زمین، انتقال دهنده‌ی متن از پیش پرداخته شده‌ای است.

«امانت» در اجرای آثار دیگران مشخص میشود
فی المثل در تجلیل از نوازنده‌ای گفته میشود که
«موتسارت» را همانگونه که او میاندیشیده
است، اجرا میکند.

وامانوازنده‌ی ایرانی، برخلاف نوازنده‌ی
غربی، «بداهه‌پرداز» است و از همین روی
سازنده و خلاق است.

نوازنده‌ی ایرانی پای بند متن از پیش نوشته
شده‌ای نیست. آزادانه احساس میکند، فی البداهه
و آزادانه آنرا در قالب‌هایی که از پیش



آموخته است شکل میدهد و بلا درنگ از طریق
پنجه‌های خود بروی ساز منتقل میکند. این
«جریان» برای نوازنده‌ی ماهر، شکلی ناخود-
آگاهانه و «خودبخودی» می‌یابد و با استمرار از
آغاز تا پایان نواختن ادامه پیدا میکند.

هر عبارت و یا هر جمله‌ی موزیکال آفریده‌یك
لحظه‌ی کوتاه است، بعبارت دیگر زمان میان
آفرینش و اجرا آنچنان کوتاه است که بنظر
میرسد زمانی وجود ندارد.

این نکته قابل یادآوری است که «بداهه‌نوازی»،
در موسیقی ایران نه از آنگونه است که در
برخی از انواع موسیقی جاز و موسیقی بومی

آفریقا وجود دارد. قالب‌هایی در کار است که احساس
نوازنده از طریق آنها از نوعی انتظام منطقی
بهره‌مند میشود. ولی همین «قالبها» بر اثر
استمرار در بکارگیری، آنچنان «ذهنی» شده
اند، که مطلقاً آزادی بیان و احساس نوازنده
را از میان نمیببرند. از آن گذشته در چار-
چوب این قالبها - که از آن به ردیف و دستگاه
تعبیر میکنند - انتخاب خط سیر ملودی، نقطه‌ی
عزیمت و شدت‌ها و ضعف‌های آن آزادانه در
اختیار نوازنده است.

ویژگی دیگر تک‌نوازی «درون‌گرائی»
است که از سوئی نتیجه‌ی «بداهه‌پردازی» و
از سوی دیگر مایه‌ی «خلاقیت» در موسیقی
ایران است.

آزادی بیان احساس، و فقدان قواعد
دست و پاگیر از نوازنده‌ی ایرانی هنرمندی
و «درون‌گرا» ساخته است، و نتایج همین
«درون‌گرائی» است که تمایز میان شکل و محتوای
نواخته‌های نوازندگان گونه‌گون را بوجود می‌آورد.
گوشه‌ی واحدی از دستگاهی مشخص که بوسیله
نوازنده‌ای واحد در دوزمان غیر واحد نواخته
میشود، هر بار شکل و معنای دیگری بخود
میگیرد. زیرا که نوازنده از سوئی گرفتار قواعد
پرپیچ و خم تکنیکی نیست و آزادی عمل نسبی
دارد و از سوی دیگر شکل بیان احساس او چون
هر انسان دیگر تحت تأثیر دو عامل زمان و مکان
قرار میگیرد. و نوازنده‌ی هنرمند ما نتایج
کاوش درون‌گرایانه خود را هر بار بشکلی
عرضه میکند. و این جریان، مهمترین مشخصه
موسیقی ملی ایران را میسازد.

اهمیت و ارزش احساس آزاد و آزادی
بیان احساس که از مختصات سنتی و
تاریخی موسیقی آسیا و آفریقا و بالمال
موسیقی ایران است، از آغاز قرن بیستم توجه
مغرب‌زمین را نیز بسوی خود گرایش داد.
هنرمندان مغرب‌زمین بر آن شدند تا بندهای
تکنیکی دست و پاگیر را بسوئی نهند و احساس

خود را آزادانه تر، همانگونه که میخواهند، بیان کنند. بدینگونه از یکسو موسیقی جاز با تغذیه از سنتهای آفریقائی و از سوی دیگر موسیقی پروبال گرفته و چند شاخه‌ای مدرن بوجود آمد گامها و تنالیت‌های کلاسیک در هم ریخت و ریتمهای درخشان و پر جوش و خروش از آسیا و آفریقا به اروپا راه یافت. غرب، بسوی شرق **مادر روی آورد**

تکنوازان شرقی، که تا قرن گذشته در میهن خود نیز به علل اجتماعی اعتباری نداشتند به جشنواره‌های جهانی موسیقی راه یافتند و

هنرشناسان مغرب‌زمین را با ارزشهای موسیقی ملی خود آشنائی دادند. انستیتوهای گونه‌گون در شهرهای معتبر اروپا و آمریکا در راه بررسی موسیقی آسیا و آفریقا تأسیس شد و تکنوازان شرقی در آن به تدریس و تحلیل موسیقی ملی خویش گمارده شدند.

با توجه با آنچه گفتیم باید از نظر دور نداشت که حفظ وصیانت شیوه‌های سنتی موسیقی ایران و شناساندن ارزشهای والای آن در رسالت تمامی سازمانهای هنری است.

